

نوال السعداوی و گونه ادبی «رمان نفت»

ابراهیم محمدی *

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

عفت فارغ **

کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

عبدالرحیم حقدادی ***

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۲۱، تاریخ تصویب: ۹۲/۹/۳)

چکیده

تقسیم‌بندی انواع رمان با توجه به ملاک‌ها و مؤلفه‌های متعدد و متنوعی چون محتوا، ساختار، زمان، مکان، شخصیت و غیره، (یا برجستگی و محوریت یافتن یکی از آن‌ها) انجام می‌شود. یکی از همین مؤلفه‌ها (محتوا) به رمان‌هایی که به‌طور جدی به نفت و مسائل پیرامون آن توجه کرده‌اند، تشخیص خاصی بخشیده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت دارای استقلال نسبی‌اند و نمی‌توان آن‌ها را به‌طور قطع ذیل انواع شناخته شده رمان قرار داد و شاید بتوان عنوان جدیدی برای این نوع رمان‌ها برگزید. نگارندگان، در این تحقیق می‌کوشند، با تکیه بر «نظریه رمان» و قواعد تعریف انواع رمان، پس از تحلیل و بررسی رمان عشق در روزگار نفت (الحب فی زمن النفط) نوال السعداوی، گونه‌ای از رمان، به عنوان «رمان نفت» را به عنوان گونه‌ای مستقل، معرفی کنند و بر اساس نظریه‌های رمان، از آن تعریفی ارائه دهند. از این پژوهش چنین برمی‌آید که آثار دربرگیرنده مؤلفه‌هایی چون نفت و مسائل و پیامدهای مربوط به آن، می‌توانند ذیل عنوان «رمان نفت» قرار گیرند.

واژه‌های کلیدی: نظریه رمان، نوع‌شناسی رمان، رمان نفت، نوال السعداوی، عشق در روزگار نفت.

* تلفن: ۰۵۶۱-۲۵۰۲۰۴۸، دورنگار: ۰۵۶۱-۲۵۰۲۰۴۸، E-mail: emohammadi.baran@yahoo.com

** تلفن: ۰۵۶۲-۵۳۸۳۴۴۴، دورنگار: ۰۵۶۲-۵۳۸۳۵۰۰، E-mail: effat.fareq@yahoo.com

*** تلفن: ۰۵۶۱-۲۵۰۲۰۴۸، دورنگار: ۰۵۶۱-۲۵۰۲۰۴۸، E-mail: ahaghdadi1343@gmail.com

مقدمه

واژهٔ رمان که در اکثر زبان‌های اروپایی مشترک است، از رمانس مشتق شده است و «شکل شگرف نثر [است] که در آن نویسنده، از خلال من‌های تجربی (شخصیت‌ها)، چند مضمون مهم قلمرو وجود را تا انتها بررسی می‌کند» (کوندرا ۲۵۴). برخی البته، رمان را تاریخ کسان‌دانسته‌اند که تاریخ ندارند؛ تیره‌بختان و پایمال‌شدگان و افرادی که چندان بزرگ و نام‌آور نیستند (منیف ۲۰). محققان در تقسیم‌بندی رمان، گاه به مؤلفه‌های ساختاری توجه داشته‌اند، مثل «رمان جریان سیال ذهن» و گاه به مؤلفه‌هایی چون زمان، مکان، مخاطب و در بسیاری موارد به محتوا؛ مانند «رمان اجتماعی»، «رمان روان‌شناسانه» و «رمان جنگ». نگارندگان می‌کوشند، با توجه به مؤلفهٔ دوم (محتوا) و همچنین بررسی و تحلیل رمان عشق در روزگار نفت (الحب فی زمن النفط) نوشتهٔ نوال السعداوی، به تبیین و معرفی نوع نوینی از رمان که به نظر می‌رسد دغدغهٔ اصلی آن نفت و مسائل مربوط به آن است، بپردازند.

نکتهٔ مهمی که نباید از نظر دور بماند، نقش غیر قابل انکار نفت و شرکت‌های بزرگ نفتی در تعیین مقدرات مردم کشورهای در حال توسعه، اما دارای ثروت و سرمایهٔ راهبردی نفت است؛ غول‌های بزرگ نفتی، گاه حتی به طور آشکار سرنوشت این مردم را رقم می‌زنند. این امر برخی از نویسندگان متعهد از جمله نوال السعداوی را بر آن داشته است که در قالب رمان، مشکلات مردم سرزمین‌ها و کشورهای نفت‌خیز استعمارزده (استعمار پنهان و آشکار) را به تصویر بکشند و از مزایا و مضار برخورداری از نفت بنویسند. همین کارکرد ویژهٔ نفت و اهمیت و تأثیر تردیدناپذیرش، استقلال رمان‌هایی را که این موضوع، محور رویدادها و کانون روایت آن‌هاست پذیرفتنی می‌کند. شایسته است، در پاسخ به این پرسش مقدر که آیا با بررسی و تحلیل یک رمان و توجه به مؤلفه‌های آن، می‌توان از معرفی نوع نوینی از رمان سخن گفت؟ یادآوری شود که نگارندگان با توجه به ساخت و محتوای رمان‌های متعددی که در پژوهشی با عنوان «رمان نفت» در ادبیات فارسی و عربی با تکیه بر کتاب گردابی چنین هایل اسماعیل فصیح و عشق در روزگار نفت نوال السعداوی (۱۳۹۱)، به طور مبسوط بررسی و تحلیل کرده‌اند و نیز برخی دیگر از رمان‌های اسماعیل فصیح، آثار متأخر رضا امیرخانی، از جمله نفحات نفت و ... و البته آثار شاخصی همچون شهرهای نمک (مدن الملح) از عبدالرحمن منیف، ادعای استقلال این نوع رمان، یعنی «رمان نفت» را چندان نادرست نمی‌دانند.

پرسش محوری مقاله این است: آیا می‌توان آثار روایی بلندی را که در ساخت و محتوا به طور مستقیم تحت تأثیر نفت و مسائل پیرامون آنند، «رمان نفت» نامید؟ پیش از تبیین پاسخ این

پرسش، بایسته است اندکی درباره پیوند ادبیات با سیاست، اقتصاد و نفت گفت‌وگو کنیم. ادبیات هر جامعه، روح آن جامعه است و ادبیات هر زمان، بازتاب واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن زمان است (امین ۳۳). از آنجا که ادبیات جلوه‌گاه زندگی ماست و تک‌تک عناصرش با زندگی‌مان ارتباط دارد (اسعدی ۱۲۲)، می‌تواند با تمامی علوم که به نوعی در زندگی با آن‌ها سر و کار داریم، پیوند داشته باشد. ادبیات به عنوان یکی از گستره‌های زندگی انسان، همانند سایر گستره‌های دیگر بر کنار از تأثیرات سیاست نبوده و نیست. سیاست نیز به عنوان امری فراگیر تمامی عرصه جامعه را دربردارد که در این میان هنر و به ویژه ادبیات داستانی به واسطه دلایلی چند و از جمله لطافت و دقت و اهتمام هنرمند نسبت به جامعه و محیط اطراف، تأثیرات قابل توجهی از سیاست پذیرفته است (کوشکی ۹۵). نفت، از گذشته در پیشرفت و پیروزی آدمی تأثیرگذار بوده است، امروزه نیز در گستره‌های مختلف سیاسی و اقتصادی کشورها نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند. بین نفت و سیاست نیز همانند نفت و اقتصاد رابطه تنگاتنگی برقرار است، چنان‌که «در هر کشوری که بخشی عمده از درآمدهای دولت و تولید ناخالص داخلی از درآمدهای نفتی تأمین می‌شود، بدون تردید ثروت نفت، متغیری اساسی در تحلیل شرایط سیاست به حساب می‌آید» (ترابی ۱۶۲). البته باید گفت که نفت به همان اندازه که در سیاست کشورهای نفت‌خیز تأثیر دارد، سیاست دیگر کشورها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مطالعات پسااستعماری که روابط بین استعمارگر و استعمارزده را با نگاهی انتقادی، بررسی می‌کند (برتنس ۲۴۷)، به خاطر پدیده‌ای به نام استعمار به وجود آمده است. یکی از مسائل مهمی که باعث استعمار می‌شود، نفت است؛ بنابراین نفت به صورت غیر مستقیم باعث به وجود آمدن مطالعات پسااستعماری و نیز ادبیات پسااستعماری شده است، که این خود می‌تواند بیانگر رابطه ادبیات و نفت باشد؛ رابطه ادبیات و سیاست، همچنین ادبیات و اقتصاد می‌تواند تأیید کننده رابطه ادبیات و نفت نیز باشد.

پیشینه پژوهش و روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی نظری، در حوزه نوع‌شناسی آثار ادبی و با تکیه بر تحلیل توصیفی ساختار و محتوای اثر ادبی شناخته شده‌ای، به نگارش درآمده است. نگارندگان مقاله، در ادبیات فارسی و عربی معاصر، به پژوهش مستقل و برجسته‌ای که به صورت ویژه به «رمان نفت» و مطالعه موردی اثری شاخص پرداخته باشد، دست نیافتند؛ اما مقاله‌هایی درباره نوال

السعداوی و برخی از آثار او دیدند، که از جمله آنها می‌توان به مقاله‌هایی با عنوان نوال السعداوی: دعوة جریئة لتحرير جسد المرأة العربية من سلطتی الرجل و المجتمع (نوال سعداوی: فراخوانی جسورانه برای آزادی وجود زن عرب از سیطره مرد و جامعه) از لیلی الحر و قراءات نقدیة: المرأة فی کتابات نوال السعداوی (خوانش انتقادی: زن در آثار نوال سعداوی) از رجاء طایع اشاره کرد.

بحث و بررسی

۱- نوال السعداوی و رمان عشق در روزگار نفت

سعداوی، پزشک، منتقد، نویسنده و رمان‌نویس مصری است که به دفاع از حقوق بشر و به خصوص حقوق زنان معروف است. او در قاهره به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۴ از دانشکده پزشکی دانشگاه قاهره فارغ‌التحصیل شد. دوره پزشکی عمومی را در جراحی گذراند و متخصص بیماری‌های قفسه سینه شد. در سال ۱۹۵۴ به عنوان پزشک متخصص در قصرالعینی مشغول به کار شد، اما بعدها به خاطر دیدگاه‌ها و نوشته‌های جسورانه‌اش از کار برکنار شد. در سال ۱۹۸۱، در زمان انورسادات به زندان افتاد، همچنین به خاطر آراء و کتاب‌هایی که نوشته بود، تبعید شد. نوال سعداوی جمعیت همکاری زنان عربی را در سال ۱۹۸۲ به منظور توجه به زن در دنیای عرب تأسیس کرد (الفوزی ۳۸۶).

سعداوی از مشهورترین نویسندگان و داستان‌نویسان زن عرب است که در بیشتر نوشته‌هایش به مسائل زنان در جهان عرب می‌پردازد و اغلب داستان‌هایش بر این پایه شکل گرفته‌اند. از جمله آثار وی می‌توان به رمان غایب، خاطرات یک زن پزشک، زنی در نقطه صفر، دو زن در یک زن، عشق در روزگار نفت، زنی در جست‌وجوی عشق، کتاب‌های زنان و جنسیت، چهره عربیان زنان عرب، چالش روانی زن، زن، دین و اخلاق و نزاعی نو در باب مسئله زن اشاره کرد که برخی از آنها به بیش از سی زبان ترجمه شده‌اند (ابراهیمی ۶۰).

۱-۱- خلاصه رمان

این رمان، سرگذشت زنی باستان‌شناس است که در «اداره حفاریات» کار می‌کند. روزی او به خاطر جستجو و اثبات این‌که ایزدان زن نیز وجود دارند، از کارش مرخصی می‌گیرد و برای چند روز شهرش را ترک می‌کند. چون بیرون رفتن زن از خانه، بدون اطلاع همسر، سابقه ندارد و خلاف عرف است، پلیس به جستجو می‌پردازد و خبر در روزنامه‌ها منتشر می‌شود،

پادشاه نیز برای یافتن این زن پاداش تعیین می‌کند. نماینده پلیس، همسر و رئیس آن زن را در خانه‌ای محرمانه بازداشت کرده و از آن‌ها بازجویی می‌کند، از نظر آن دو نفر (همسر و رئیس آن زن)، او زنی مطیع و شرافتمند است، پس کجا و چرا رفته است؟

زن که کیفی حاوی وسیله نوک تیزی برای حفر زمین به همراه دارد، در محل مورد نظرش پیاده شده و وارد روستایی می‌شود که در کوهپایه واقع است. روستایی که لوله‌های نفت از آن رد می‌شود و تمام خانه‌های آن سیاه است. او زنانی را می‌بیند که چادرهای سیاه دارند و بشکه‌هایی را روی سرشان حمل می‌کنند. کودکان در اطراف برکه بازی می‌کنند. این همان روستایی است که او می‌خواهد ایزدان را آنجا جستجو کند. برای جویا شدن نام روستا، جلوتر می‌رود، اما هیچ کس به او جواب نمی‌دهد، به راهش ادامه می‌دهد، در راه گروهی از زنان را می‌بیند که با هم سرود می‌خوانند و خانم پاک و طاهر را صدا می‌زنند، ناگهان هوا توفانی می‌شود و سیلابی سیاه‌رنگ به راه می‌افتد و همه چیز را پنهان می‌کند. او به دنبال خانه‌ای برای اجاره می‌گردد، مردی او را راهنمایی می‌کند و به کلبه‌ای می‌برد که در ته یک سرایشی واقع است و در آن مردی است که در شرکت نفت کار می‌کند و مدام روزنامه می‌خواند. البته باید گفت که تمام مردم آن روستا و به خصوص زنان، برای شرکت نفت کار می‌کنند. از ابتدای ورود زن به آن خانه، او را همچون خدمتکاری با کلمات تحقیرآمیز صدا می‌زنند. از همان ساعت ورودش امر و نهی‌ها شروع می‌شود: غذا را آماده کن، چای را بیاور و غیره. در آن خانه، زن مجبور است بشکه‌های نفت را روی سرش تا شرکت حمل کند، سنگینی بشکه‌ها به حدی است که گاه گردنش زیر بار آن‌ها خم می‌شود، گاهی از شدت گرما سرش داغ می‌شود و از حال می‌رود. او برای تحمل این موقعیت سخت، مدام به گذشته‌اش فکر می‌کند، رؤیا او را برای مدتی از فضای نابهنجار اطرافش دور می‌سازد، گاهی آن‌چنان در رؤیا فرو می‌رود که تشخیص مرز این دو برایش دشوار است.

از سقف خانه‌ای که زن در آن اقامت دارد، نفت می‌ریزد و این امر، او را متعجب می‌سازد. در این خانه، مرد نفت را برتر از همه چیز می‌داند و معتقد است که هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند، در برابر آن قد علم کند. او قصد دارد هرطور شده از آن خانه فرار کند؛ اما توفان و سیلی که مدام در جریان است، مانع فرارش می‌شوند، در جستجوی راه فراریست، جشن بزرگ میلاد پادشاه نزدیک است و شاید بهترین موقعیت برای فرار باشد. او هر وقت زمان را مناسب می‌بیند به حفر زمین می‌پردازد تا شاید الهه‌ای بیابد. زنان او را سرزنش می‌کنند، اما او قصد دارد آن‌ها را نیز با خود همراه سازد. وی آن‌ها را تشویق می‌کند تا مزدشان

را بگیرند و دیگر زیر بار حمل بشکها نروند. آنان به سخنانش می‌اندیشند، اما هیچ اقدامی نمی‌کنند.

این زن باستانشناس هرگز از جستجو خسته نمی‌شود و همچنان امیدوار است تا بتواند ایزدان باستانی را بیابد. او هر روز به هدایت زنان نیز می‌پردازد و با وجود کتک‌های مرد، تن به خواسته‌های او نمی‌دهد. کم‌کم زنان دیگری، همچون او، بدون اجازه همسرانشان از خانه خارج می‌شوند، به طوری که دیگر این امر برای همه، به خصوص پلیس، امری طبیعی می‌شود، گویی با بوجود آمدن این وضع، همه زنان تصمیم گرفته‌اند تا حقشان را بگیرند. سرانجام در گیر و دار فرار زنان، زن و مرد رو به روی هم می‌ایستند و به هم لبخند می‌زنند، با این لبخند، زندگی آغاز می‌شود و فکر فرار از ذهن زن دور می‌شود.

۱-۲- درون‌مایه‌های رمان

این رمان درباره انسان‌ها و به ویژه زنانی است که در سرزمینی سرشار از نفت زندگی می‌کنند، نفت که نعمتی عظیم است، زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده و به رنگ خود درآورده است. در واقع این رمان، حول شخصیت یک زن می‌گردد و دارای درون‌مایه‌هایی چون نفت و عشق است.

نفت: نفت در این رمان مدام جریان دارد، چنانکه در سراسر رمان سیلی از نفت را می‌بینیم که قصد نابودی همه چیز را دارد و بر همه چیز، حتی زندگی اهل روستا مسلط است، به طوری که همگان در شرکت نفت کار می‌کنند، اما گاه حتی مزدی دریافت نمی‌کنند، شاید تمام بدبختی‌های اهل روستا که برای شخص دیگری کار می‌کنند، به خاطر نفت باشد، نفتی که به جای خوشبختی و ثروت برای آن‌ها بدبختی را به همراه داشته است. زنان روستا نیز مجبورند بشک‌های سنگین نفت را روی سرشان تا شرکت حمل کنند و حق هیچ‌گونه اعتراضی ندارند: «این زن در شرکت ملی نفت، کارش را به خوبی انجام می‌دهد و با دشواری تمام، بشک‌های نفت را بر دوش خود جابجا می‌کند» (السعداوی ۱۰۸). «به زودی نفت بر همه چیز سیطره خواهد یافت و مسیرش را به همه‌جا باز خواهد کرد» (همان ۱۰۱). «جریان نفت پیوسته در حال فزونی بود و آن را دوباره به هر جا که می‌خواست، پیش می‌راند» (همان ۱۶۹). «این نفت بر هر وحی‌ای که از آسمان نازل شده باشد، غلبه می‌کند» (همان ۱۰۳). «در هر حال نفت از دیگر کائنات بی‌رحم و سنگدل، بهتر است و ممکن است اگر تسلیم او شویم با ما خوشرفتاری کند، اما تو از مقاومت دست برنمی‌داری» (همان ۱۲۰).

آنان چنان تسلیم نفت و عواقب ناشی از آن شده‌اند که کار در شرکت نفت را ترجیح می‌دهند و یا گاهی نفت را مخاطب قرار می‌دهند و با او صحبت می‌کنند و از او می‌خواهند که با آن‌ها خوشرفتاری کند و یا این‌که جریانش را کم و زیاد کند. آن‌ها به این باور رسیده‌اند که نفت بر آن‌ها مسلط است، اما حاضر نمی‌شوند در برابر آن مقاومت کنند؛ نیروی نفت را برترین نیروها می‌دانند و گویی با این حرف‌ها می‌خواهند خودشان را دلداری دهند: «ای نفت اگر او را به طور کامل غرق نکنی که بمیرد، دیگر در عالم، از جبروت مرد چیزی باقی نمی‌ماند. به نظر می‌رسد نفت خواست مرد را اجابت کرد و آبشار با نیروی بیشتری به جریان افتاد و زن دست و پا می‌زد و در برابر غرق شدن مقاومت می‌کرد» (همان ۱۶۷). و این اعتراف دردناک از سخنان تکراری ایشان است که: «من کارکردن در شرکت نفت را ترجیح می‌دهم» (همان ۹۳).

نفتی که عشق، محبت و حتی زندگی را از آن‌ها گرفته و به ساخت وسیله‌ای منجر شده است که با نیروی نفت کار می‌کند و تمام کارهایشان را انجام می‌دهد (می‌پزد، می‌شوید، تمیز می‌کند و...) و به قول خودشان جامعه را از وجود زن بی‌نیاز می‌کند غافل از این‌که زندگی در خوردن و خوابیدن خلاصه نمی‌شود. در این فضا و شرایط، حتی «ابزار جدید نوشتار با نیروی نفت کار می‌کند و به همه زبان‌ها می‌نویسد» (همان ۶). «این ابزار برخلاف زنان، نه دهانی دارد برای خوردن و نه زبانی برای سخن گفتن، علاوه بر این، با خطی واضح می‌نویسد و زمانی که کار نمی‌کند، سر جایش بی‌حرکت می‌ماند و اگر به مرور زمان فرسوده شد و یا از بین رفت، می‌توان آن را تعویض کرد و با نیرو و کارکرد آن می‌توان از کار زن بی‌نیاز شد. - نوعی ماشین جدید است که دکمه‌ای برای نوشتن دارد و دکمه‌ای برای خواندن و دکمه‌ای دیگر برای پاک کردن...- و چه کسی برای غذا می‌پزد؟ - دکمه سفیدی هست که آن را می‌فشاری و هر غذایی که بخواهی، درخواست می‌کنی و یک وعده غذای گرم همراه با سالاد و ترشیجات و همه چیز به تو می‌دهد» (همان ۱۲۸-۱۲۹).

نفت که از جهاتی برای زنان بدبختی به همراه داشته است، بعدها با اختراع این ماشین‌ها که با نیروی نفت کار می‌کنند، از جهاتی نیز به آن‌ها سود رساند و باعث شد که بتوانند آزاد باشند و به نوعی از اسارت مردان رها شوند. نکته شگفت دیگری که در این رمان به چشم می‌خورد، سخن گفتن از نوشیدن نفت و از آسمان فرود آمدن آن است: «آیا آن آب است؟ - نه، نوعی نفت تقطیر شده است که بهتر از آب تشنگی را رفع می‌کند و روده‌ها را پاک می‌نماید» (همان ۳۳). «این چیست؟ - نمی‌دانی این چیست؟ - نه. - نفت است. - آیا نفت از سقف نشت می‌کند؟! - البته، این نفت لعنتی، از دل زمین بر می‌آید و یا از آسمان فرو

می‌ریزد. - آیا از آسمان نیز می‌بارد؟ - آسمان بدون حساب به هر کس که بخواهد می‌بخشد» (همان ۳۱).

در کتاب‌های پزشکی کهن، نفت را جزء داروها به حساب آورده‌اند برای مثال، دیسکوریدس پزشک یونانی که در قرن اول میلادی می‌زیست در کتاب خود به نام داروشناسی هومیوپتی (*De Materia Medica*) از نفت به عنوان یک دارو یاد کرده است؛ پزشکان ایرانی و غیر ایرانی چون ابوبکر محمدبن زکریای رازی در *الحاوی*، ابوریحان محمدبن احمد در *الصیدنه*، حکیم میسری در کتاب *دانشنامه* و غیره به نقل از او، یا بدون ذکر نام او، از این مایع حیاتی در کتاب‌های خود یاد کرده‌اند. آن‌ها نفت، نفت سیاه و سفید را دارو دانسته و آن را برای معالجه بیماری جلدی مفید دانسته‌اند (زنجانی ۶۱۸). در این رمان نیز مردم برای رفع تشنگی از نوعی نفت مقطر استفاده می‌کنند که به قول خودشان روده‌ها را نیز تطهیر می‌کند. در این روستا که زن برای یافتن ایزدبانوها به آنجا آمده، چیزی جز نفت یافت نمی‌شود و زمانی که از مرد می‌پرسد که بقایای ایزدان کجاست؟ مرد در جواب می‌گوید که اینجا سرزمین نفت است: «- آیا اینجا در زیر زمین حفاریات یافت می‌شود؟ - نه ای زن، اینجا جز نفت چیزی یافت نمی‌شود» (السعداوی ۱۰۵). روستایی که نفت مدام در آن جریان دارد و حتی خانه‌های آن را به رنگ خود درآورده است و دارای نیرویی است که می‌تواند بر همه چیز مسلط باشد.

به قول اسپواک، در تولید استعماری، که زیردست مورد ظلم واقع شده است و نمی‌تواند حرف بزند، زن اگر زیردست و مستعمره باشد، به طور مضاعف به حاشیه رانده شده و بسیار بیشتر نادیده گرفته می‌شود (برتس ۲۴۵)، در این رمان نیز مردم روستا برای شخص دیگری کار می‌کنند، آن شخص، رئیس شرکت نفت است که به قول خودشان با زبان بیگانه سخن می‌گوید و به خاطر نفت به این روستا آمده است، اما زنان در این رمان، به گونه‌ای مضاعف نادیده گرفته شده‌اند؛ آن‌ها نه تنها تحت سلطه رئیس شرکت‌اند، که شوهرانشان و به طور کلی مردان نیز به آن‌ها ظلم می‌کنند و این‌ها همه از تأثیرات نفت و استعمارگرانی است که به خاطر نفت به آنجا آمده‌اند.

در این رمان، گاهی نویسنده برای بیان تشبیه نیز از نفت استفاده می‌کند، چنانکه صدای سرکشیدن سوپ توسط مرد را به لوله‌هایی تشبیه می‌کند که نفت را می‌مکند: «(مرد) سوپ را با صدایی که شنیده می‌شد سرکشید، شبیه لوله‌ای که نفت را می‌مکد» (السعداوی ۶۸). حتی نویسنده گاه برای نشان دادن رنگ نیز از نفت استفاده می‌کند: «انگشتان بزرگی که پر از لک و

پیس بود و ورم‌های روی پوست آن به رنگ نفت بود.» (همان ۱۷۱).

عشق با طعم نفت: نمونه‌های عشق در این رمان عبارتند از: علاقه شدید زن به حفر زمین و جستجوی ایزدان، علاقه رئیس شرکت به پادشاه و عشق بسیار کمرنگ مرد نسبت به همسرش که به خاطر مسائل مختلفی رو به اتمام است: «پلیس اطلاعات جدیدی از زنی که به مرخصی رفته به دست می‌آورد؛ زن، بسیار علاقه‌مند به تحقیق درباره مومیایی هاست و این کار برایش نوعی سرگرمی به حساب می‌آید.» (همان ۸۷).

در روزنامه‌ها از این عمل زن، جستجوی الهه‌ها، با عنوان عشق یاد کرده‌اند، علاوه بر این، از بلعیده شدن کاغذ حاوی نقشه توسط این شخصیت که به هیچ وجه حاضر نیست این کاغذ به دست مرد بیفتد و یا حروف آن در شکمش از بین برود نیز با عنوان عشق یاد می‌شود: «زن را دید که با دست بر روی معده و روده‌هایش فشار می‌آورد، گویی می‌خواهد حروف را روی برگه ثابت نگه دارد و آن‌ها را از نابودی حفظ نماید. عشق تا این حد؟!» (همان ۱۲۳)

یکی از شخصیت‌های رمان، زمانی که درباره رئیس شرکت حرف می‌زند و او را معرفی می‌کند، این‌گونه اظهار می‌دارد که او به نشانه عشق و محبت، بشکه‌های نفت را به پادشاه تقدیم می‌کند که این خود می‌تواند در عالم سیاست نوعی عشق باشد؛ عشقی که بقایای آن چون اجساد الهه‌ها دیگر در روزگار نفت یافت نمی‌شود.

در این رمان، نفت و آنچه بدان پیوسته است، حتی عامل دگرگونی و عوض شدن صدای همسر زن نسبت به روزگار عاشقی و قبل از پیدایش ماشین‌هایی که خود بعد از کشف نفت اختراع شده‌اند، دانسته می‌شود: «آن صدای همسرش در روزگار عاشقی بود که نمی‌توانست حتی یک شب از او دور بماند، این البته قبل از کشف ماشین بود و قبل از آن که نفت از نیرویی شبیه نیروی برق برخوردار شود.» (السعداوی ۱۲۹-۱۳۰)؛ این تنها نفت است که باعث شده است در زندگی آن‌ها عشق کمرنگ شود و به نوعی به عشقی مصنوعی تبدیل شود. آن‌ها گاه خود را دلداری می‌دهند و بر دیگر کارها عنوان عشق می‌نهند، برای مثال، مرد از کارهایی که در حق زن انجام داده است، با عنوان عشق یاد می‌کند، البته شاید در وجودش اندک احساس و لطفی نسبت به زن داشته باشد، اما آنقدر نیست که بتوان نام عشق بر آن نهاد و یا شاید روزگار نفت چنین بلایی را بر سر عشق و صاحبان آن آورده است.

در این رمان همان اندک عشقی نیز که به چشم می‌خورد، در درون آدم‌هاست، کسی جرأت ابراز آن را ندارد و حتی مردان که به قول خودشان برتر از زنان‌اند عشقشان را بروز نمی‌دهند و این می‌تواند ناشی از سیطره همه جانبه نفت و دنیای ماشینی باشد. زنان در این

جامعه تحقیر شده‌اند و عشق برای آن‌ها گناه محسوب می‌شود؛ بنابراین به هیچ عنوان، حتی حق فکر کردن به آن را ندارند. نفت، عشق را نیز برای آن‌ها تبدیل به افسانه کرده است و اگر عشقی از زندگی گذشته در دل دارند، نفت، آن را نیز هدف قرار می‌دهد و می‌خواهد اثری از آن باقی نگذارد.

۳-۱- مؤلفه‌های ساختاری و محتوایی «رمان نفت»

الف) ساختار «رمان نفت»

ساختار این نوع رمان‌ها تا حدودی مانند انواع دیگر رمان است، با این تفاوت که در آن نفت بر همه چیز سایه افکنده است؛ به عنوان مثال، شخصیت‌های این نوع رمان‌ها یا در شرکت نفت کار می‌کنند و یا اینکه با کارمندان شرکت نفت در ارتباط‌اند و رابطه‌ای نزدیک دارند و یا در بیمارستان‌ها، مدارس و اماکن مربوط به شرکت نفت کار می‌کنند. نویسنده، در این نوع رمان‌ها، روابط، مشکلات، نوع زندگی و اخلاق آن‌ها را توصیف می‌کند.

مکان یا صحنه: صحنه ممکن است دربردارنده معنایی عمیق و گسترده باشد و مانند درون‌مایه، جزئی از عناصر حیاتی داستان به حساب آید و دارای مفهوم خاصی باشد (میرصادقی ۲۹۶)، چنان‌که در رمان عشق در روزگار نفت، صحنه می‌تواند کل مفهوم داستان را به ما القا کند. مکان یا طریقه صحنه‌پردازی، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عناصر داستان است. صحنه در این رمان‌ها نیز به طور قطع سرزمین‌های نفت‌خیز است و یا به عبارتی صحنه آن‌ها می‌تواند شرکت نفت و یا شهرک‌هایی باشد که برای کارمندان شرکت نفت ساخته شده است، گاه در «رمان نفت»، صحنه سرزمینی است انباشته از نفت، نفتی که مدام جریان دارد. به طور کلی باید گفت که صحنه این نوع رمان‌ها می‌تواند هر جایی باشد که بوی نفت از آن به مشام می‌رسد.

درآمدی که از نفت در سرزمین‌های نفت‌خیز حاصل می‌شود، در زندگی و تحول فرهنگی مردم بسیار مؤثر است و گاهی این مناطق را به سرزمین‌هایی با فرهنگ و اقتصاد برتر، نمونه و ثروتمند تبدیل می‌کند. بنابراین ساکنان این مناطق از امکانات و رفاه بیشتری نسبت به سایر مناطق برخوردارند و سطح زندگی آن‌ها نیز به کلی متفاوت است. درحالی‌که این مناطق، خیر و برکت فراوانی را برای ساکنانش به ارمغان می‌آورند، گاه ممکن است بدبختی را برای آن‌ها به همراه داشته باشند و آن‌ها بدون این‌که کمترین نفعی نصیبشان شود، مجبور شوند برای رئیس شرکت نفت کار کنند. مانند حمل کردن بشکه‌ها توسط زنان آن‌هم بدون هیچ‌مزدی در رمان

عشق در روزگار نفت.

عناصر صحنه عبارتند از: محل جغرافیایی داستان، کار و پیشه شخصیت‌ها و عادات و راه روش زندگی‌شان، زمان یا عصر و دوره وقوع حادثه و محیط کلی و عمومی شخصیت‌ها مثل محیط مذهبی، اجتماعی و مقتضیات فکری، روحی، خلقی، عاطفی و احساسی (همان ۴۵۳). در این نوع رمان‌ها، اجزای صحنه با محتوای آن که نفت است همخوانی دارد.

- زمان یا عصر و دوره وقوع حادثه: در رمان عشق در روزگار نفت به هیچ وجه زمان وقوع حوادث مشخص نیست، تنها گاه ساعت‌های صبح و عصر مشخص می‌شود که به نظر می‌رسد در صحنه‌پردازی مهم باشد؛ اما زمان دقیق حوادث مشخص نیست؛ نفت و سیطره آن بر زندگی و کار و احوال مردمان، زمان را به حاشیه برده و از یادها دور کرده است.

گفت‌وگو: گفت‌وگو یکی از عناصر مهم رمان است، به شخصیت‌پردازی کمک می‌کند و در پیشبرد حوادث داستان نیز دخیل است، گفت‌وگوی شخصیت‌ها مطابق با روحیات، افکار و طبقه اجتماعی آنهاست و معرفی شخصیت‌ها و نشان دادن درونیات و افکارشان نیز از طریق این عنصر انجام می‌پذیرد (عطرفی و سپهوند ۱۰۲) و از طریق آن می‌توان به درون‌مایه‌های رمان نیز پی‌برد. بدون تردید، در رمان‌هایی که درون‌مایه اصلی آن‌ها نفت است، گفت‌وگو نیز بیشتر درباره نفت و مسائل مربوط به آن انجام می‌شود. در گفت‌وگوی بین شخصیت‌های رمان عشق در روزگار نفت این موضوع به خوبی نمایان است. شخصیت‌های «رمان نفت»، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم در مورد نفت با هم گفت‌وگو می‌کنند. حتی این اشخاص، گاه در تنهایی‌شان به این مسائل می‌اندیشند و در تک‌گویی‌های درونی خود درباره نفت و مسائل مربوط به آن حرف می‌زنند.

ب) محتوای «رمان نفت»

«رمان نفت» می‌تواند دارای مشخصاتی چون پرداختن به نفت، شرکت نفت، کارکنان آن و همچنین اثرات آن بر زندگی مردم باشد، در این نوع رمان‌ها، مضمون نفت و مسائل مربوط به آن، می‌تواند به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم دریافت شود؛ چنان‌که در برخی از رمان‌ها به راحتی می‌توان به درون‌مایه اصلی، که همان نفت است، پی‌برد و در برخی دیگر، این درون‌مایه در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نهفته است.

تمام مسائلی که چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم با نفت در ارتباط‌اند و یا به خاطر آن به وجود آمده‌اند، می‌توانند درون‌مایه اصلی رمان‌های نفت باشند، گاه قصد نویسندگان این

نوع رمان‌ها این است که مردم را بیدار کنند تا در برابر پدیده استعمار بایستند و نفت را که سرمایه کشورشان است با دست خود تقدیم استعمارگران و بیگانگان نکنند.

با وجود این که نفت سرمایه ملی است و حتی به قول هانری بواژه: «مملکتی که نفت دارد، امپراتوری را دارا خواهد بود. امپراتوری دریاها بوسیله مواد سنگین نفت. امپراتوری آسمان‌ها به وسیله مواد سبک نفتی - امپراتوری خشکی‌ها به واسطه بنزین و نفت - امپراتوری دنیا به وسیله قدرت مالی که بستگی به ماده حیاتی دارد که قیمتی‌تر و احاطه‌کننده‌تر و مسلط‌کننده‌تر از خود طلا در روی زمین می‌باشد» (لسانی ۱) و با توجه به این که در کشورهای نفت‌خیز به خصوص ایران و کشورهای عربی آثار زیادی در زمینه نفت نوشته شده و حتی نفت موضوع محوری برخی از رمان‌ها چون شهرهای نمک (مدن الملح) عبدالرحمن منیف، عشق در روزگار نفت نوال سعداوی، گردابی چنین هایل اسماعیل فصیح، بی‌بی گل نادر وحید و غیره قرار گرفته است، در نوع‌شناسی رمان، نامی از «رمان نفت» و یا رمانی که به این موضوع اشاره داشته باشد، برده نشده است. حتی در تقسیمات انواع رمان نیز «رمان نفت» به چشم نمی‌خورد. در حالی که «رمان نفت» با توجه به محتوا می‌تواند به عنوان نوعی فرعی از انواع رمان محسوب شود و استقلال داشته باشد.

در تقسیم‌بندی انواع رمان در کتاب‌های عربی، از جمله در کتاب مجدی وهبه، با انواع مختلف رمان روبرو می‌شویم، در این کتاب، وهبه علاوه بر رمان پلیسی از رمانی با عنوان رمان کشف مجرم نیز یاد کرده است که به نظر می‌رسد، می‌توان هر دو را ذیل یک عنوان گنجانند. چگونه است که گاه در این تقسیم‌بندی‌ها برای یک موضوع یا به عبارتی، برای دو موضوع کاملاً نزدیک به هم، دو عنوان جدا برمی‌گزینند، ولی از موضوعات مهم‌تری چون نفت چشم‌پوشی می‌کنند، با اینکه کشورهای عربی نیز چون ایران نفت‌خیزند و همانطور که قبلاً اشاره شد، آثار بسیار معروف و برجسته‌ای در این زمینه دارند.

در بین انواع مختلف رمان، علاوه بر رمان رشد و کمال که در آن رشد و شکل‌گیری یک شخصیت به نمایش گذاشته می‌شود، رمانی با عنوان رمان رشد هنرمند نیز به چشم می‌خورد که مراحل زندگی و رشد یک هنرمند را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که می‌توان، رمان نوع دوم را ذیل رمان اول گنجانند. علاوه بر این، در تقسیم‌بندی انواع رمان، موارد دیگری نیز وجود دارند که می‌توان یک نوع از رمان را با توجه به دامنه گسترده نوع دیگر، ذیل آن گنجانند و گاه به نظر می‌رسد که هرگز نیازی به آن نوع نیست و در همین راستا رمان‌هایی نیز وجود دارند که آن گونه که شایسته آن‌هاست و به طور قطع، نمی‌توان آن‌ها را ذیل هیچ کدام از انواع رمان

شناخته شده قرار داد، در اینجاست که گاه جای خالی بعضی از انواع رمان در تقسیم‌بندی آن احساس می‌شود و به نظر می‌رسد که یکی از این انواع، می‌تواند «رمان نفت» باشد. موجودیت هر اثر مصنوع انسانی و از جمله رمان ترکیب یافته سه عامل است: موضوع، ماده و مصالح که با تغییر، تبدیل و بهره‌وری از آن خلق اثر امکان‌پذیر می‌شود و سوم صانع یا پدیدآورنده، و تا بین این سه عامل وحدت و ربط منطقی ایجاد نشود خلق اثر امکان‌پذیر نخواهد بود (کمری ۳۶۸). در «رمان نفت» نیز موضوع یا سوژه، می‌تواند نفت باشد و ماده و مصالح آن، سرزمین‌های نفت‌خیز، مردم آن مناطق، استعمارگران و به طور کلی وقایع به وقوع پیوسته در این مناطق که نویسنده‌ای خلاق با تیزهوشی بین این دو عامل به صورتی کاملاً منطقی وحدت برقرار می‌کند و رمانی برجسته در این زمینه پدید می‌آورد که می‌توان آن را «رمان نفت» نامید.

نتیجه

ادبیات که بازتاب زندگی ماست با تمامی علوم که به نوعی با زندگی مان در ارتباطند پیوند دارد، در این میان رابطه ادبیات با جامعه‌شناسی، سیاست و اقتصاد بسیار تنگاتنگ است. این رابطه، پیوندی یک‌سویه نیست، بلکه دوسویه و همه‌جانبه است. نفت نیز به عنوان عامل مهمی در توسعه اقتصادی و سیاسی کشورها با ادبیات پیوند دارد. نفت سرمایه ملی است و در اقتصاد و سیاست جوامع مختلف (چه کشورهای صادرکننده نفت و چه کشورهای واردکننده نفت) مؤثر است و همچون سایر عناصر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به آثار ادبی، به ویژه رمان راه یافته است و گاه رمان‌هایی در این زمینه نوشته شده‌اند که تنها دغدغه آن‌ها نفت و مسائل مربوط به آن بوده است. با این حال در تقسیم‌بندی انواع رمان نوع خاصی که مشخصاً در برگرفته این رمان‌ها باشد، وجود ندارد و به نظر می‌رسد که می‌تواند گونه‌ای از رمان، یعنی «رمان نفت»، در دسته‌بندی انواع رمان قرار گیرد.

در مجموع می‌توان گفت نوع نوینی از رمان با عنوان «رمان نفت» می‌تواند تعریف شود، این نوع رمان، می‌تواند مستقل از دیگر انواع رمان باشد و رمان‌های زیادی چون عشق در روزگار نفت نوال السعداوی، گردابی چنین هایل اسماعیل فصیح، شهرهای نمک (مدن الملح) عبدالرحمن منیف، بی‌بی گل نادر وحید و غیره را در برگیرد و یا حتی می‌تواند زیرمجموعه رمان‌های سیاسی قرار گیرد. گونه ادبی «رمان نفت» اگر به عنوان گونه نوینی از رمان، استقلال داشته باشد، همانند دیگر انواع رمان، ساختار و محتوای خاص خود را خواهد داشت. «رمان

نفت» از حیث تقسیم‌بندی گونه‌های مختلف رمان، می‌تواند ذیل تقسیم‌بندی انواع رمان از حیث محتوا قرار گیرد، چرا که این عنوان، با توجه به تعاریف ارائه شده، بیشتر دلالت بر محتوای آن دارد. به طور کلی باید گفت؛ «رمان نفت» رمانی است دارای مشخصاتی چون پرداختن به نفت، شرکت نفت، کارکنان آن و همچنین اثرات مستقیم و غیر مستقیم، آشکار و پنهان آن بر زندگی مردم.

Bibliography

- Amin, S. H, (2005), *Adabiyat-e Moaser-e Iran* (Contemporary Iranian Literature). Tehran: Dayrat-ol-maaref Iranshenasi Publications.
- Asadi, M. (2008), "Peivand Adabiyat va Eghtesad, Goftarhayei Eghtesadi dar Qabboosnameh" ("The link between literature and economics; Economic Sayings Qabboosnameh"), *Ettelaat-e Siyasi- Eghtesadi*, no 257&258, pp 122-129.
- Atrafi, Aliakbar & sepahvand, T. (2008), "Barresi-e anasor-e dastani dar roman-e salhay abri" ("Elements of fiction novels of salhaye abri"), *Fashnameh-e Zaban va Adab*, no 37, pp82-106.
- Bertnes, H. (2008), *Foundations of Literary Theory* (Mabani Nazariye-e Adabi). translation of mohammadreza abolghasemi, Tehran: Ghatreh Publication.
- Ebrahimi, S. (Translator), (2003), "Andaki Mehrbani" ("Little Kindness"), El Saadawi, Nawal, *Farhang va Honar*, Golestaneh, no 52, pp60-62
- El Saadawi, N. (1993), *Al-Hobbo fi Zamanen Naft*, Cairo: Maktabat Madbouli.
- Foozi, M. (2010), *Kottab-ol-Moaserin*. Beirut: Dar-ol-Kateb-ol-Arabi.
- Kamari, A.R (1994), "Karkerd-e Khaterh dar Romanhaye Jang" ("Memories functionality in the novels War"), *Proceedings of the seminar of the War novel in Iran and World*. Tehran: The Ministry of Culture and Islamic Guidance Press, pp 361-370.
- Kondra, M. (1998), *Honar-e Roman* (Art of Novel), Translation of Parviz Homayoonpoor, Fourth Edition. Tehran: Goftar Publication.
- Koshki, M. S. (2002), "Daramadi bar Taamol-e Adabiyat Dastani va Siyasat" ("Introduction to Fiction and the Politics interact"), *Journal of Islamic Revolution*, no 3, pp 95-98.
- Lesani, A. (No date), *Tala-e Siyah ya Bala-e Iran* (black gold or Bly Iran), Tehran: Mehr Publication.
- Mirsadehi, J. (1988), *Anasor-e Dastan* (The Elements of Story) Tehran: Healing Publications.

- Mohammadi, J. (2004). "Siyasat va Adabiyat" ("Politics and Literature"), *Ketab-e Mah-e Oloom-e ejtemaie*, no 78, pp 76-77.
- Monif, A. (2006). "Roman-e Arabi, Tarikh-e Kesani ke Tarikg Nadarand" ("Arabic novel, the history of those who have"), trans by Habibollah Abbasi, *Art Journal*, no 69, pp 16-27.
- Qarayagh zandi, D. (2002), "Rabete-e Adabiyat va Siyasat" ("Relationship between politics and literature"), *Soroush's thought*, no 3&4, pp 444-459.
- Torabi, S. (2009). "Barresi-e Moghayese-I Charchoobhay-e Tahlili va Ravanshenakhti-e Motaleat-e Naft va Siyasat" ("Comparison of the theoretical and methodological framework for oil and Policy Studies"). *Research of policy Theoretical*, no 6, pp161-186.
- Zanjani, B. (1981). "Revayat-e Atash va Naft dar Adabiyat-e Iran" ("Fire narratives and literature of Iran's Petroleum"), *Language and Literature, The future*, no 8, pp 613-619.

